



## درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۵ آبان ۱۳۹۲

موضوع کلی: استعمال

موضوع جزئی: مطلب چهارم: استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد (مقام اول - امکان)

مصادف با: ۲۱ ذی الحجه ۱۴۳۴

جلسه: ۲۶

سال: پنجم

### «الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

بحث در ادله‌ای بود که بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد اقامه شده است. سه تقریب برای دلیل مرحوم آخوند ذکر شده که ما تا کنون دو تقریب و اشکالات وارد بر آن دو را بیان کردیم.

#### تقریب سوم:

اگر لفظ را در بیش از یک معنی استعمال کنیم لازم می‌آید یک شیء مبدل به چند شیء شود و این محال است در نتیجه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ممتنع می‌باشد.

#### فرق بین تقریب دوم و سوم:

قبل از اینکه این دلیل را توضیح دهیم باید به فرق تقریب دوم و سوم اشاره کنیم، فساد و استحاله‌ای که در تقریب دوم به دنبال استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد پیش می‌آید با استحاله مترتب بر این استعمال در تقریب سوم فرق دارد، مشکل استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد طبق تقریب دوم این بود که گفتیم لازمه این استعمال این است که دو لحاظ تبعی در ملحوظ واحد جمع شوند و این از قبیل اجتماع مثلین و محال خواهد بود، پس وجه استحاله و امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد بازگشت به اجتماع مثلین بود. ولی وجه استحاله و امتناع در تقریب سوم این است که یک شیء مبدل به دو شیء می‌شود و وجود واحد دو وجود باشد.

حال باید ببینیم چگونه استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مستلزم تبدیل یک شیء به دو شیء می‌شود؟

در هر استعمالی لفظ لحاظ می‌شود همان گونه که معنی لحاظ می‌شود چون استعمال متوقف بر این است که لفظ و معنی تصور و لحاظ شوند سپس لفظ در معنی استعمال شود. هیچ استعمالی بدون لحاظ لفظ و معنی ممکن نیست، لحاظ لفظ یعنی تصور و وجود ذهنی آن، وقتی می‌گوییم مستعمل لفظ را لحاظ کرد منظور این است که لفظ را به وجود ذهنی در ذهن خودش موجود کرده است. حال فرض این است که لفظ واحد است پس لفظ یک وجود ذهنی پیدا کرده، اگر معنی متعدد شود استقلالاً معنایش این است که معنای اول باید یک تصور و وجود ذهنی پیدا کند و معنای دوم هم یک تصور و وجود ذهنی دیگر پیدا کند، حال اگر لفظ بخواهد در چند معنی استعمال شود لازم می‌آید لفظ که یک موجود و یک لحاظ است به چند شیء و چند لحاظ تبدیل شود و این محال است.

### بررسی تقریب سوم:

به نظر می‌رسد این تقریب هم باطل باشد، اصل این مسئله که در هر استعمالی هم باید لفظ لحاظ شود و هم معنی صحیح است؛ چون استعمال بدون لحاظ لفظ و لحاظ معنی ممکن نیست. اینکه لفظ باید به لحاظ آلی مورد لحاظ قرار گیرد [چون ابزار و آلت برای انتقال معناست] هم درست است ولی اینکه در هر استعمالی باید یک لفظ لحاظ شود ضرورتی ندارد، یعنی می‌توان یک لفظ را آلت برای دو معنی قرار داد، ما محتاج دو لحاظ و اجتماع دو لحاظ بر شیء واحد نیستیم، آنچه مهم است وحدت و تعدد خود استعمال است، وحدت و تعدد استعمال تابع وحدت و تعدد معنی نیست، استعمال یعنی اینکه لفظ آلت برای انتقال معنی باشد و لفظ به عنوان ابزار انتقال به معنی لحاظ شود، پس آنچه مهم است وحدت خود استعمال است و این بدین معناست که یک لحاظ آلی به لفظ تعلق بگیرد تا سامع به معنی منتقل شود و فرقی نمی‌کند که معنای واحد مورد نظر باشد یا معانی متعدد.

متکلم وقتی لفظ را تلفظ می‌کند به گفتن او وجود خارجی لفظ محقق می‌شود ولی در ذهن سامع صورتی از این لفظ پیدا می‌شود که حصول صورت لفظ در ذهن سامع موجب می‌شود سامع از صورت لفظ به صورت معنی منتقل شود، پس مستعمل محتاج لحاظ لفظ است، حال اگر لفظ را لحاظ کند و آن را آلت برای چند معنی قرار دهد هیچ مشکلی در پی نخواهد داشت و استحاله‌ای بر آن مترتب نخواهد شد، لذا وجود دو لحاظ استقلالی نسبت به معنی موجب نمی‌شود لحاظ لفظ که یکی بیشتر نیست به دو لحاظ تبدیل شود و یک شیء مبدل به دو شیء گردد؛ چون اصلاً چنین چیزی وجود ندارد بلکه آنچه هست همان لحاظ واحد لفظ است که ابزار و آلت برای دو لحاظ نسبت معنی قرار گرفته است؛ یعنی با یک لحاظ نسبت به لفظ به دو معنی منتقل می‌شویم و دو صورت مستقل از معنی در ذهن ما ایجاد می‌شود و این تبدیل یک شیء به دو شیء محسوب نمی‌شود، استعمال یکی است و وحدت و تعدد لفظ تابع وحدت و تعدد استعمال است نه وحدت و تعدد معنی، ممکن است معنی متعدد باشد ولی استعمال یکی بیش نیست لذا در اینجا یک لفظ به یک استعمال در دو معنی بکار رفته است و هیچ استحاله‌ای هم بر این کار مترتب نمی‌شود. بنابراین این تقریب هم صحیح نیست چون تبدیل یک وجود به دو وجود لازم نمی‌آید.

**خلاصه:** اشکال این بود که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مستلزم این است که یک شیء مبدل به دو شیء شود و این باطل است لذا این نحوه استعمال جایز نخواهد بود. در پاسخ عرض کردیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مستلزم این نیست که شیء واحد مبدل به دو شیء شود؛ چون وحدت و تعدد لفظ تابع وحدت و تعدد استعمال است نه وحدت و تعدد معنی لذا ممکن است معنی متعدد باشد اما استعمال یکی باشد و لفظ به لحاظ آلی و ابزار برای انتقال به چند معنی قرار گیرد.

**نتیجه:** تقریب‌های سه‌گانه‌ای که از بیان مرحوم آخوند بر امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد ذکر شد باطل گردید. پس تا اینجا معلوم شد که استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال نیست و برای اثبات امتناع چنین استعمالی باید به دنبال دلیل دیگری باشیم.

این نکته را توجه داشته باشید که بین جواز و امکان عقلی با جواز و امکان عقلایی فرق است، شاید گفته شود اگر کسی یک لفظ را در اکثر از معنای واحد استعمال کند مجمل و فهم آن مشکل می‌شود ولی اجمال کلام غیر از استحاله استعمال است. در بسیاری موارد ممکن است گوینده‌ای سخنی بگوید که مجمل باشد ولی صرف نظر از لزوم اجمال‌گویی یا عدم لزوم آن، نفس این که کسی به طول مجمل سخن بگوید هیچ استحالته‌ای ندارد. وقتی می‌گوییم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد محال است یعنی عقلاً از چنین استعمالی محال لازم می‌آید. پس اجمال کلام بعد از اصل امکان عقلی استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد است، لذا اگر گفته شود چنین استعمالی امکان ندارد نوبت به اجمال و عدم فهم نمی‌رسد.

#### **اشکال بعضی بزرگان به محقق خراسانی:**

قبل از اینکه از کلام مرحوم آخوند خارج شویم باید به نکته‌ای که ایشان در ابتدای امر فرموده بود اشاره کنیم و آن را هم مورد بررسی قرار دهیم. مرحوم آخوند در ابتدای بحث، مسئله امکان و امتناع استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد را بر حقیقت استعمال مبتنی کرد و فرمود: اگر حقیقت استعمال را عبارت از علامیت بدانیم و بگوییم مستعمل در واقع لفظ را علامت برای معنی قرار می‌دهد در این صورت استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد مشکلی نخواهد داشت، چون علامت قرار دادن یک چیز برای چند چیز محذوری به دنبال ندارد و ممتنع نیست و همان گونه که می‌توان یک چیز را هم علامت برای رأس الفرسخ قرار داد و هم علامت برای اینکه فلان زمین مال فلان شخص است یک لفظ را هم می‌توان در اکثر از معنای واحد استعمال کرد. سپس فرمودند اگر حقیقت استعمال را عبارت از افناء اللفظ فی المعنی بدانیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نخواهد بود و با توجه به اینکه نظر خود ایشان این است که حقیقت استعمال عبارت است از افناء اللفظ فی المعنی، لذا قائل شد استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نیست چون ایشان اصلاً علامیت را قبول ندارد و می‌گوید استعمال عبارت از علامیت لفظ برای معنی نیست.

بعضی از بزرگان از جمله مرحوم ملا هادی تهرانی (صاحب المَحْجَّة) نسبت به این فرمایش مرحوم آخوند اشکال کرده و بر خلاف مرحوم آخوند که فرمود اگر حقیقت استعمال را عبارت از علامیت بدانیم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز خواهد بود، می‌فرماید: حتی اگر استعمال را عبارت از علامیت بدانیم باز هم استعمال لفظ در اکثر از معنای واحد جایز نخواهد بود.

**بحث جلسه آینده:** اشکال بعضی از بزرگان و پاسخ آن را انشاء الله در جلسه آینده عرض خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»